

متن پیاده سازی شده نشست شانزدهم (44 - 72 - 96) سال چهارم درس خارج فقه سیاسی 19 بهمن 1401

صفحات 143 و 144 : کلیک کنید

فایل پیاده سازی : کلیک کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

مروری بر مباحث گذشته

بحثی راجع به آزادی و اختیارات اقلیت های دینی در رفتارهای غیرسیاسی طرح گردید. ما مبحثی را برای رفتارهای سیاسی و مبحث دیگری را برای رفتارهای غیرسیاسی گشودیم. گاهی اوقات رفتارهای غیرسیاسی، جزئی و موردی است به طور مثال اقلیت ها چه پوششی داشته باشند و چه اسمی برای فرزندان خود برگزینند و امور مربوط به زندگی شخصی آنها چگونه باشد، قاعدتا این موارد مقصود نیست. اما بسیاری از رفتارها وجود دارد که اجتماعی یا کلان است. شاید در راس آن، اقدام به تبلیغات دینی و انجام مراسم و مناسک باشد.

به نظر ما این سنخ مسائل امری ثابت و بریده از اقتضائات متغیر نیست و ما نمی توانیم يك حکم ثابت و لایتغیر صادر کنیم. به طور مثال وقتی گفته می شود نماز ظهر چهار رکعت است دیگر چاره ای در کار نیست و در هر حال نماز ظهر چهار رکعت است و نمی توان اظهار نظر کرد.

راجع به تبلیغات و رفتارهای اقلیت ها چه در ذیل در جامعه اسلامی چه غیراسلامی، تابع اقتضائات، مصالح مسلمین، مصالح اسلام و مصالح کشور است. بنابراین نمی توان گفت اقلیت ها حق تبلیغ دارند یا اقلیت ها حق تبلیغ ندارند، زیرا جنس مسئله عصری و به گونه ایست که هیچ کدام از این گزاره ها نمی تواند کامل باشد. بنابراین باید به اقتضائات واگذار کرد و هرچه اقتضائات گفت همان است. اقتضائات همان مصالح اسلام و مسلمین است. البته اصرار زیادی بر گفتن مصالح اسلام و مسلمین به تنهایی نداریم حتی مصالح خود آنها هم مورد نظر است، آن ها ممکن است شهروند کشور باشند.

#### خط قرمز در مصلحت

عدم ظلم از خطوط قرمزی است که می توان گفت مانند نماز چهاررکعتی غیرقابل تغییر است و نباید از آن کوتاه آمد. بنابراین به هیچ فردی نباید ظلم کرد. اسلام در تشریح و تکوین خود با ذره ای از ظلم کنار نمی آید. نظر برخی فضایی معاصر تعجب آور است که بیان می کنند خداوند در تکوین عادل و غیرظالم است اما تشریح اینگونه نیست. وقتی از او سوال می شود که آیا خداوند ظالم است؟ او پاسخ می دهد که ما نمی گوییم ظالم است بلکه بین ظلم و عدم عدل فاصله است. توضیحی هم از این فاصله ارائه نمی دهند.

بنا به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» می توان گفت هم تکوین و هم تشریح خداوند عادلانه است. آیه مذکور کبری است و خط قرمز است. برخی گفته اند که خداوند ممکن است دستوری دهد که مصداق ظلم باشد. می گویند تنها نسبت به شیعه دلیل وجود دارد و در غیرشیعه دلیلی وجود ندارد و باید به خداوند پناه برد و حدیث امام صادق علیه السلام را یعنی «انا لله و انا الیه راجعون» را اظهار کرد. در این بحث، اصل کبرای آن قابل مناقشه نیست اما در کیفیت کشف آن و وقتی که به صغری ورود می کند یا با ابزاری طرح می شود اختلافاتی وجود دارد. برخی می گویند باید عدل را از دستورات شارع استخراج کرد، البته نه اینکه امری بنام عدالت ایجاد شود و دستورات با آن سنجیده شود لذا هرچه شارع فرمود عدل است. وقتی به آنها گفته می شود

سخن اشاعره را تکرار می‌کنید، انکار می‌کنند.

حساب عدم ظلم از رعایت مصلحت جداست. از این رو عدم ظلم به شهروندان، ملت و همگان به عنوان يك كبري، خط قرمزي است که نمی‌توان از آن عبور کرد. اگر نزاعی باشد در مصادیق است. ممکن است کسی موردی را مصداق ظلم بداند و فرد دیگر نداند. ممکن است کسی بگوید ابزار، تنها نصوص ملفوظ است و ممکن است کسی بگوید ابزار شناختن، عقل هم هست. برخی می‌گویند از حکم شرعی می‌توان به ظلم و نفي ظلم رسید. برخی می‌گویند از طریق نفي ظلم می‌توان به کشف حکم شرعی رسید.

آیا تفسیر عدالت و ظلم مفاهیم پیشین دینی است یا پسین دینی؟ معمولاً افکار دوستان ما پسین دینی و همان حرف اشاعره است البته برخی هم با آن مخالفت می‌کنند.

### مدعای تحقیق

در اینگونه مسائل باید عنصر مصلحت را در نظر گرفت. بدین خاطرکه سنخ مسئله عصري است و تابع متغیرات است و به مانند مسئله نماز مسافر و دماء ثلاث و احکام آن‌ها نیست. با این نگرش حتی نسبت به نصوص موجود، توجه می‌شود. به عبارت دیگر، هرچند از مصلحت و عصري بودن سخن گفته می‌شود اما اگر آیه یا روایت یا سنت رفتاری وجود داشته باشد نادیده گرفته نخواهد شد. این امر راهی وسط و میانه است که از طرفی سنت و نصوص دینی باید دیده شود و از سوی دیگر باید تابع مصلحت باشد. این نگرش موجب شکل‌گیری فهم خاصی از نصوص دینی می‌شود که در صورت فقدان چنین نگرشی، نصوص دینی طور دیگری فهم می‌شود. این تغییر در نگاه به نصوص دینی، اصطلاحاً به آن کارایی تفسیری گفته می‌شود. مثال زنده غیر فرضی: در جلسه سابق نزاعی بین علامه حلی و آیت الله خویی وجود داشت. محل نزاع این بود آیا در صورت تجاهر به خلاف شرع از سوی اقلیت‌های دینی، منجر به خروج آن‌ها از عقد زمه می‌شود؟ آیا مصونیتشان از بین می‌رود؟ علامه حلی فرمود مصونیت را از دست نخواهند داد و در عقد زمه باقی خواهند ماند هرچند تجاهر آن‌ها خطاست اما هر خطایی موجب خروج اهل زمه از زمه نخواهد شد. آقای خویی، در این موارد بخاطر صحیح زاره قائل به خروج از زمه هستند. صحیح زاره بیان داشته که پیامبر با اهل زمه معاهده‌ای منعقد کردند و به آن‌ها گفته شد مرتکب لحم خنزیر، ربا، نکاح با محارم و... نشوند. امام صادق علیه السلام فرمودند اکنون به خاطر عدم رعایت از سوی آن‌ها از زمه خارج شده‌اند. آقای خویی می‌گوید بنا بر روایات اگر رعایت نکنند دیگر اهل زمه نیستند.

در اینجا ممکن است مواجهه بسیطی داشته و گفته شود با وجود روایات، سخن آقای خویی صحیح است و علامه حلی روایت را ندیده است زیرا گاهی فقهی روایت یا آیه‌ی موضوع بحث را نمی‌بیند. اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت علامه روایت را رویت کرده اما برداشت ایشان از روایت با برداشت آقای خویی یکسان نبوده است. آقای خویی فقیه ریاضی، صغری و کبری است که به شاگردان و شاگردان شاگردان ایشان سرایت کرده است. در حال حاضر، بسیاری از آن‌ها نظام حوزه‌ی قم را در اختیار دارند. اما علامه حلی، روایات را به اقتضائات معنا می‌کند. اگر فقه ایشان دنبال شود، مصلحت مشاهده خواهد شد. ایشان در مواضع بسیاری، به حاجت و نه ضرورت و اضطرار تمسک می‌کنند. به طور مثال در بحث شرکت، به حاجت تمسک می‌کند، آن چیزی که آن‌ها به هیچ وجه حاضر به تمسک نیستند.

بنابراین می‌توان گفت علامه از روایت مغفول عنه نبوده است بلکه به اقتضاء می‌داند. حال که پیامبر اینگونه معاهده منعقد کرده است نمی‌توان گفت تنها شکل معاهده همین است شاید مصلحت اینگونه اقتضاء داشته است. حاکمیت بنا به مصلحت در مواضعی باید امتیازاتی دهد و در مواضعی باید سخت‌گیری کند. در جایی باید بر بعد امنیتی تأکید کند و در برخی موارد باید بعد اخلاقی برجسته شود. به نظر ما در اینجا حق به جانب علامه حلی است. ناپسند است گفته شود علامه روایت را ندیده است بلکه روایت را دیده است اما گاهی از روایت برداشت ریاضی گونه می‌شود و گاهی به گونه‌ی دیگر برداشت می‌شود.

### وفای به عقود با اقلیت‌ها

بحث دیگر مربوط به اینجا، بحث وفا به عقود است. وفا به عقود از خطوط قرمز به حساب می‌آید. مثلاً اگر مصلحت باشد حاکمیت اسلامی معاهده و عقدهای با اقلیت‌ها داشته باشد نباید تحت هیچ شرایطی معاهده را نقض کند. به قول امام علی علیه السلام «فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتُّتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ» یکی از اشکال مصلحت وفا به عقد است. اگر با اهل کتاب پیمانی منعقد شد، آن‌ها و حکومت اسلامی تعهداتی به هم داده‌اند

باید عمل شود.

بحث زیبایی در مکاسب شیخ انصاری در مورد مناسبات قاعده نفی سبیل با «اوفوا بالعقود» وجود دارد که بحث جدیدی است. شیخ می‌گوید اگر بین «اوفوا بالعقود» با «نفی سبیل» ناهماهنگی پدید آمد به طور مثال از طرفی نظام جمهوری معاهده ای را امضا کرده باشد و از سوی دیگر با قاعده نفی سبیل منافات داشته باشد یا مثلا حقوق شهروندی را پذیرفته است اما از سوی دیگر نفی سبیل را در پست گرفتن اقلیت‌ها، جاری می‌داند شیخ انصاری می‌گوید نمی‌توان به راحتی گفت نفی سبیل به «اوفوا بالعقود» حاکم است. البته به نظر ما تردیدی نیست که نفی سبیل مقدم است .

#### **فقه تعامل و فقه تقابل**

گاهی اوقات از عناصر تعیین کننده مصلحت، تعامل است. به طور مثال اگر دنیا هر طور ما با اقلیت‌های مذهبی یا دینی رفتار کنیم آن‌ها در خارج از کشور رفتار همانطور رفتار می‌کنند. شیعیان یا مسلمان در برخی مناطق جهان اقلیت هستند. اگر واقعا دنیا، دنیای تعامل باشد و اینگونه باشد که هرگونه ما رفتار کنیم آن‌ها هم رفتار می‌کنند مثلا اگر ما تشدید کنیم آن‌ها هم تشدید می‌کنند باید ملاحظه شود چه معاهده باشد چه نهادینه باشد. بنابراین این مسائل از عناصری است که اگر فقیهی قصد اظهار و ابراز نظر در این زمینه داشته باشد باید مورد توجه قرار دهد. بنابراین عنصر تعیین کننده، مصلحت است و مسئله تابع اقتضائات است و نمی‌توان فتوا و حکم مطلق داد.

«الحمد لله رب العالمین»